

Postlagerkarte
Nr: 076287 A
5600 Wuppertal 1.
W. Germany

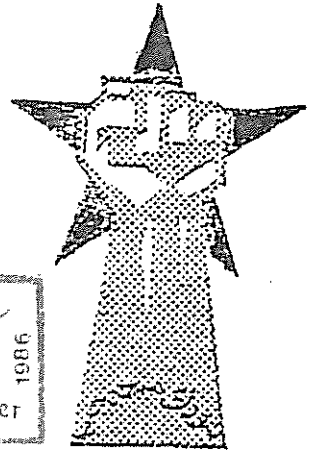
آکبر سحر

فوق العاده

دوره اختیاق

شماره ۴

۲۳ آبان ۱۳۹۰



نشریه شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال

ضرورت جمهوری دموکراتیک (۲)

شکاف در ستون قدرت

اکنون تقریباً همه سازمانهای انقلابی نظریاً خود را درباره "حکومت جانشین" رژیم کنونی عرض کرده اند. "شورای ملی مقاومت" با برنامه دولت موقت رجوی، طرحی را دیگال دموکرات پیش نیاده است. علاوه بر سازمانهای چپ که به این شورا پیوسته اند حزب دموکرات کردستان هم حمایت خود را از این برنامه اعلام کرده است. طرح دیگری که به منظور "نامه سرگشته ... به افغانی ۳ جریان مهم م - ل (اقلیت، راه کارگر، جناح چپ) منتشر شده، حاوی پلتفرمی است در ۱۳ ماده که به دست "مخالفتی جمهوری دموکراتیک" این پلتفرم پیشتر و به همی است و مفاه کنندگان این پلتفرم بخوبی می توانند در همکاری با "شورای ملی مقاومت" جنبه فداشستی را تقویت کنند، به شرط آنکه مسئله "اتحاد با اردوگاه" را بر مافع ملی مقدم نشمارند! اما ضیف صومی نیز در میان اپوزسیون وجود دارند سازمانهایی که حول یک مسئله شعارها و مواضع "رادیکال" روبه اشتلاف می روند: از قبیل بیکار، سپند و ...

دوراهی کاذب

این جریانها در مقابل راه حل و آلترناتیو دموکراتیک، "شورای ملی مقاومت"، راه "دیکتاتور شوراها" را نشان می دهند. اینها همین تزار در قالب "جمهوری دموکراتیک خلق" نیز تبلیغ می کنند! کلیه مقالات جدلی این جریانها علیه تز جمهوری دموکراتیک به ترتیبی تنظیم شده اند که گویا جامعه ما در آستانه یک تحول ممکن به "نفا شورائی" قرار دارد و مجانبین در ارتباط با رزمیستهای لیبرال "خائنه" (بیکار) می خواهند ایران را در مرحله دموکراتیک محصور و محدود نگه دارند! مقالات مندرج در شماره های اخیر نشریه بیکار و امثالهم عمدتاً به خاطر الحاقی چنین دوراهی موهومی نگاشته شده اند. بقیه در صفحه ۲

پس از کودتای خزانده برای یکدست کردن قدرت، با ردیگر نیروهای کودتاچی به جان هم افتاده اند. هنوز چند ماهی از تنبیه مضاف و قدرت یابی کامل حزب جمهوری اسلامی و هم پیمانانش نگذشت که ستون واحد قدرت با ردیگر شکاف برداشته است. پشت پرده زدوشدهای سیاسی مجلس و شورای نگهبان، تشکل های سیاسی مذهبی و نهادهای نظامی شبه نظامی، آپس است نظام و آخوندهای مسخری ما حسب قدرت سیاسی، هر یک برای اخذ امتیازات بیشتر و سهم بزرگتر در قدرت تلاش می کنند. کودتاچیان که در ماههای گذشته همه "خط امامی" بودند و با یاری یکدیگر مراکز قدرت را از بقیه در صفحه ۱۰

از میثاق بنی صدر تا برنامه رجوی

به تاریخ ۶ بهر ماه، از جانب "شورای ملی مقاومت" سندی تحت عنوان "برنامه دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران" توسط محمود رجوی منتشر یافته است. آنطور که در مقدمه آمده است، از این بنی مبنای پیوستن به "شورای ملی مقاومت" همین برنامه است. از این رو، اکنون که سند جدیدی به صورت برنامه بدون جایگزین "میثاق" شده، مبنای گفتگو و رجوع برای مدافعی و مخالفین "شورای ملی مقاومت"، سند اخیر خواهد بود و "میثاق" به عنوان پلتفرم اعتبار خود را از دست داده است و از این جنبه قابل بررسی و مراجعه نخواهد بود. مقایسه میان "میثاق" و "برنامه" نشان می دهد که "برنامه" هم در بسیاری موارد با روشی بیشتر و به دور از ایسا و اشاره یا فرمول بندیهای قابل تنصیر؛ مراد خود را طرح کرده است و هم در کلیت خوبش بهترین کمربدها و ضعف های "میثاق" را جبران نموده است.

ضرورت جمهوری دموکراتیک (۲)

در این مقالات با قلب مفاهم و مقولات و تقسایط تزهاشی متناقضات جمهوری دموکراتیک خلق بسا دیکتاتور شوراهای - و سرهمبندی بریده‌هایی از نظریات لنین در آستانه انقلاب اکتبر، ظاهر از موضوعی "شورائی" علیه دموکراسی "بورژواشی" تبلیغ می‌شود. اما وضعیت فاجعه‌زده جامعه ما، ریخته‌کن شدن زحمتکشان و بخصوص کارگران و شهرزادان ما از کار و اشتغال، گسترش استبداد فاشیستی، ولایت فقیه بر کلیه عرصه‌های زندگی و دخالت جبارانه دولست خمینی در درونی‌ترین زوایای زندگی و روابط انسان ها، و خلاصه سیادت سیاه و ماقبل تاریخی این رژیم ناپسندگام مذهبی برکسی پوشیده نیست. اباطیلسی در باره "دولت سرمایه‌داری" و "حاکمیت بورژوازی" در کشوری که از سال پیش تا کنون نه تنها کمترین درجه‌ای از انباشت سرمایه بخود ندیده، بلکه با سرمتی فاجعه‌بار تقادسین کار و سرمایه را از طریق استبداد هم کار و هم سرمایه "حل" می‌نماید، هیچ مایه استدلالی جدی و منطقی برای بحث سازنده نشان نمی‌دهد. این تزهای کپی‌کننده از روی آثار "احزاب برادر" بسا اندازه‌ای با واقعیات دهشتناک و مصیبت‌بار ایران کنونی مغایرت دارند که تنها خيالبردان و بی‌ساختار ناخردان سیاسی را می‌توانند سرگرم کند. تا صاف آنجاست که صدها جوان جان‌ناز، انرژی و توان مبارزه چویانه خود را بر سر "تحقیق" مطالبی می‌گذارند که رهبران این سازمانها بدون توجه به تجارب جهانی و واقعیت کنونی ایران بی‌وقفه تبلیغ و ترویج می‌کنند. تا صاف آنجاست که حتی سازمانهای محبوب و مبارزی که از سال پیش پیگیرانه در راه "خود مختاری کردستان و دموکراسی در ایران" آباد و شکوفان می‌چنگند، به گرداب این تئوریهای منطوب و غیرواقعی نزدیک شده و به جای ادامه پیگیری دموکراتیک - انقلابی زحمتکشان، محو افسون رادیکالیسم کاذبی گردیده‌اند که نه از واقعیتات جامعه و نه از تجارب مبارزه جهانی، بلکه تنها از آنتی‌دموکراتیسم فکری و عقده مخالفت با دموکراسی ناشی از جریانات استالینی مانده می‌گیرند. فرهنگ استبدادی ریشه دار جامعه ما از چه جاهایی که بیرون نمی‌زند؟! "پیکاریون" در "جدلیات" مکرر خود علیه "شورای ملی مقاومت" و طرح جمهوری دموکراتیک، آن چنان به دستاوردهای گرانقدر زحمتکشان جهان در عرصه سیاست و حقوق سیاسی بی‌اعتنا و به تحسولات دموکراتیک جوامع بی‌توجه اند و با دموکراسی عنساد

می‌روزند که از یکسوی مطالبات مربوط به انتخابات آزاد و همگانی، مجلس مؤسسه آزادی احزاب و... در ایران را با یک عیار رزق از "فوق" فریب و نیرنگ بورژواشی" پس می‌زنند و مردود می‌شمارند و از سوئسی دیگر به گرایشات دموکراتیک مطعونیا زحمتکش و کارگر مالک سرمایه‌داری توهین و فحاشی می‌کنند (اینکه در فرانسه میسیونها کارگرو زحمتکش دیگر به برنامہ حزب سوسیالیست رای می‌دهند، صرف نظر از قدرت مسلط بورژوازی، دلیل بر گرایش دموکراتیک اکثریت جامعه است. "پیکار" این گرایش را "فاسد و منحط" می‌خوانند!!). این سازمانها که خود را مدعی خوانند و چنین بی‌محابا علیه آزادی و دموکراسی موضع می‌گیرند، بهتر است به لنین مراجعه کنند که چگونه در شرایط فعلیت استبداد دوشود کامی بر لزوم مبارزه برای آزادی پافشایی می‌کند: "سوسیال دموکراسی مبارزه برای آزادی را، بدون توجه به اینکه این یا آن ضرب بورژوازی چگونه عمل خواهد کرد، بطور انقطاع ناپذیر انجام خواهد داد. ما با یستی بخاطر دموکراسی سیاسی از هر مخالفتی که با یوغ استبداد می‌شود حمایت کنیم، بدون توجه به اینکه این مخالفت چه دلیل و در کدما میک از اقشار اجتماعی مثلا هریافته باشد (دنیا له کنندگان زمنوفو...)). حال این طیف - ل ایران، بجای تحکیم و تنویت جبهه مبارزات ضد استبداد فقیه این بار دیگر تندروی کاذب خود را در پس تندروترین شعارهای دموکراتیک یعنی "حاکمیت شورائی" پنهان کرده است. رادیکالیسم "شورائی" که این سازمانها در شرایط کنونی تبلیغ می‌کنند، هیچگونه پیویا بهای در واقعیتات جامعه ندارد. جامعه‌ای که در ابتدا فاجعه‌بار گرفتار بحرانهای گوناگون و تلاشی کلیه ارکان مادی خود شده و هیچ گونه راه ابراز وجود و حضور دموکراتیک برایش باقی نمانده، چگونه می‌تواند به ناگهان طالب عالی‌ترین نوع زندگی و حکومت دموکراتیک یعنی نظام شورائی باشد؟ دوراهی جمهوری دموکراتیک یا دیکتاتور شوراهای، یک دوراهی ساختگی و مخلوق اذهان آنتی دموکراتیک است که عناد خود را با دموکراسی اینبار تحت لوای "شورا" پنهان می‌کنند. شورا و نظام شورائی به گواهی کلیه تجارب جهانی و استنتاجات تئوریک متفکران کلاسیک مارکسیسم، نمی‌تواند فرزند شرایط استبدادی و فعلیت فاشیسم باشد. به نظر ما شوراها به عنوان نهاد خودجوش قدرت مستقیم مردم - در بهترین حالت - تنها در طی فروپاشی ارکان حاکمیت، امکان پیدایش می‌یابند در حالی که به

ضرورت جمهوری

۲- دوران بعد از فاشیسم: شما نظور که گفتیم در طول مدت ۲۰ سال پیشرفت و سپس حاکمیت صیاسی فاشیسم جنبش شورائی پرولتری امکان پیدایش نداشت. جنگ جهانی دوم که باعث تخریب بی‌سابقه و فاجعه‌بار اکثر ممالک اروپائی و ژاپن گردید. زمینه‌های اجتماعی ضروری برای پانگیزی جنبشهای شورائی را بالکل از بین برد و تا سالهای طولانی پس از جنگ دوم، در هیچ کجا نهضت شورائی پدید نیامد. بعد از جنگ بورژوازی بار دیگر به نام آزادی و دموکراسی به حاکمیت رسید و با سازی اقتصاد و ارکان سرمایه‌داری مسیر مطلق‌گرایی ممالک اروپای غربی بود.

تنها پس از گذشت یک دوران احیاء بتیان‌های تولیدی و اجتماعی جامعه بود که با ردیگر طبقه کارگر امکان حضور و فعالیت قابل توجه سیاسی یافت. از اوایل دهه ۶۰ جنبشهای شورائی متوسعی در اروپای جنوبی و سپس در فرانسه با بدعوه وجود گذشتند. "کمسیونهای کارگری" اولین نهضت شورائی مهمی بودند که در اسپانیا خودنمایی کردند. این جنبش در شرایطی پا گرفت که حکومت فرانکو قابلیت سرکوب فاشیستی خود را از دست داده، روبرو صف آشکار میلیتاریست و در تمام کشور میازات متخوف خدا متبداً در میان اقلیت‌ها و طبقات گوناگون جامعه رشد بی‌سابقه‌ای یافته بود. "کمسیونهای کارگری" عملاً در دامنه نهضت گسترده دموکراتیک رشد و نمو می‌کند. جنبش شورائی می‌دیگری که در این دهه پیش آمد در فرانسه ۱۹۶۸ بود. اعتماد عظیم ده میلیون نسری زحمتکشان فرانسه در ماه مه این سال در برگیرنده اشکال و رنگ‌های قدرتمندی از واحدهای خودگردان و گرایشهای شورائی بود.

در پرتغال ۱۹۷۴ به دنبال یک کودتای انقلابی توسط افسران دست‌چپی به فرماندهی سرگردان تلو و سرنگون شدن رژیم دیکتاتوری کتا نو، دورانی دوخشان از دموکراسی و پیدایش نهضت شورائی پیش آمد. در طول یکسالی که بدلت نفوذ و دامنه گسترده افکار انقلابی و سوسیالیستی در کلیه ارگانهای نظامی پرتغال (نیروی زمینی، دریائی، ژاندارمری و بحالی هوائی) امکان سرکوب و حتی فشار بر امواج توفنده زحمتکشان نبود، پرتغال را یکسره نهضت شورائی "قدرت خلق" در بر گرفته بود. تجربه پرتغال به آشکارترین وجهی رابطه ناگسستی ما بین ضرورت شرایط دموکراتیک و پیدایش شوراهای رانندگان، دویار دیگر به نگرانی درمی‌تابی شد که شورائی اصول زمانه‌ها می‌گیرند که سلطه سیاسی فاشیسم و ارگانهای

گسترش و اوچگیری شوراهای فراهم کرد. نهضت شورائی در تمام شهرهای صنعتی روسیه پیدار گردید. در مراکز برجست روستائی نیز شوراهای دهقانان - فارغ از هرگونه سرکوب و فشاری - بوجود آمدند. همبای لین روزها حزب بزرگ سیاسی و از جمله حزب بلشویک آشکارا روپنیا ن فعالیت داشتند. کنسره های شورائی کارگران - دهقانان - سربازان، در همین دوران تشکیل شدند و در مقابل توطئه‌ها و دسیسه‌های ضد دموکراتیک بورژوازی، روز به روز نهضت شورائی دامنه و عمق بیشتری یافت. درهای کمون پارسی کماکان به قوت خود باقی بودند: دموکراسی سیاسی و سرخورداری از فرهنگ پیشرفته جدیدترین شرایط پیدایش و پیشرفت نهضت شورائی را فراهم کرده بود. دموکراسی پیش از آنکه به سود بورژوازی و تشبیت حاکمیت وی باشد، باعث حضور و فعالیت سیاسی - اجتماعی زحمتکشان جامعه شده بود (نگاه کنید به کتاب جان رید - ده روزی که جهان را تکان داد).

بکمال بعد از انقلابات شورائی در آلمان و مجارستان رخ داد. هر دو این رخدادها در شرایطی پیش آمدند که آزادیهای دموکراتیک کاملاً موجود بود. جنبشهای نهضت شورائی پرولتری در برخی شهرهای صنعتی ایتالیا (بویژه در تورینو) اوچ گرفت. شکست کلیه این نهضت‌ها و انقلابات، که جمله در انواع واحوالی دموکراتیک پدید آمده بودند، ناکامیهای بی‌شماری طبقه کارگر و بحران‌های بی‌دری در دموکراسی‌های سیاسی، سرانجام باعث پدیدار شدن جنبشهای فاشیستی گردیدند که در دهه تمام جنبشهای کارگری را به عقب راندند و نهضت‌های شورائی را بالکسل نامکن ساختند. در دوران پیشرفت و سلطه فاشیسم در هیچ کشوری از ممالک مربوطه نهضت شورائی پدیدار نگردید. طبقه کارگر دچار تلافی شده بود و از نظر سیاسی و گروه‌های دموکراتیک کوچکترین امکان و فرصتی نداشت. بدینجه بود که در یک چنین شرایطی شورائی نمی‌توانست بوجود آید. پس از جنگ جهانی دوم مطالبات دموکراتیک رایج‌ترین ملایان در تمام کشورهای اروپای غربی را تشکیل می‌داد و با سازی سندیکاها مهمترین میسر ترین وظیفه‌ای بود که کارگران اروپا به انجام آن همت گماشتند. در اکثر ممالک اروپای شرقی بهیمن قدرت برنده ارتش سرخ شوروی احزاب تحت کنترول مسکوبه قدرت رسیدند و شوراهای

ضرورت جمهوری ۵۵۵۵۵

مرکوبش ضرور بخته باشد. با اینهمه نهفت شورائی
پوشال - هرچند اسماء صیغه بقیه؛ که یافت - تنها
بسیار به قدرت متقابل و مخالف عمل نمودن توانست
مسئله حاکمیت را حل کرده نظام شورائی را برپا
کند.

تجارب شورائی بعد از دوران فاشیسم تنها
مضموم در اروپای غربی نیست. در اروپای شرقی
"سوسیالیستی" نیز طبقه کارگر، در هر جایی که امکان
فرصتی برای بیان مطالبات خود یافت، ناگزیر
به اشکال شورائی روی آورد. در عجمستان سال ۵۹
آلمان شرقی سال ۵۷، چکسلواکی ۶۸ و... همه جا
طبقه کارگر علیه رژیم است. زبانه و مخالفان می‌باشد
پروژواشی، اما "بها بجا دکلیته‌ها و ارگان‌های
شورائی مستقل خود دست زدند در مقابل دولت‌های
پروژواشیک حزبی حاکم استاده. در تمام این موارد
نیروهای نظامی دول "اردوگاه" و در راه آن‌ها
نیروی به قدرت توپ و تانک جنبش‌های کارگری مستقل
را سرکوب کردند. و اکنون در لهستان با ادا
شکوفان برپا شده و همان روند رو برویم. جنبش
مستقل کارگری (مپسنگ) لهستان، بیشتر با هم
مناسبات شورائی. بنیاد است متوجه آنها که پروژواشیه
سیار زده‌ای در کراتیک علیه استبداد دولت تک حزبی
کننده است. دولتی که دیگر نفوذ و قدرت اجرائی
خود را علیه زحمتکاران از دست داده است و عملاً در
مقابل طبقه کارگر (و سایر زحمتکاران لهستان)
نا توان و مسیبت باقی مانده و چه با به همسان بروی
سنتی. متصل بشود و برای سرکوب شوراهای مراسری
کارگران آزارش خوروی و هم بهمان گمگ بگیرد.
تجربه انقلاب ایران و پیدایش نهفت شورائی
در مرحله‌ها و عمل کار در سال ۵۹ نیز در شرایط پیش
آمد که ارگان سرکوب و اجرائی دولتهای ناتوان آن
سال، عملاً از کار افتادند و قادر به مقابله با
اصواج میلیونی مردم نبودند (با بعضی "قرار بود که
مقابله نکنند")

کلیه این تجارب جهانی مرید این درس می‌باشد
که شوراها یا در طی دوران فروپاشی و از کار افتادن
ارگان سرکوب دولت مستبد و یا به دنبال سقوط کامل
این رژیم‌ها پدیدار شده و یا در شرایط وجود دموکراسی
سیاسی توسعه یافته‌اند.

اندیشه اساسی مارکس

تقریباً "کلیه اندیشه‌ها در بزرگ جنبش

سوسیالیستی جهان سدا ضحیت وجود شرایط و اوضاع
سیاسی دموکراتیک واقف بوده. در باره کسب و توسعه
و تعمیق آزادیهای دموکراتیک مکرراً "تاکسیبند
ورزیده‌اند. مارکس و انگلس بخش عظیمی از عصر
انتقالی خود را در جنبش‌های دموکراتیک اروپا
گذرانده و بی‌شک در ضرورت جمهوری دموکراتیک به
مثابه پیش‌ترت تعالی سوسیالیستی و رسیدن طبقه
کارگر به حاکمیت سیاسی توجه داده‌اند. انگلس در
آستانه انقلاب اکتبر مطالب مهمی از انگلس را در فصل
چهارم کتاب دولت و انقلاب خود می‌آورد: "چیزی که
شاید همیشه گونه‌ها شکی در آن نباشد؛ بنسبت اند حزب ما و
طبقه کارگر زمانی می‌تواند حکومت را در دست گیرد که
پیش از آن یک شکل سیاسی چون جمهوری دموکراتیک
وجود داشته باشد". و انگلس خود از مطلب فوق چنین
استنتاج می‌نماید: "در اینجا انتقالی موضوع تمام
آن اندیشه‌های سیاسی را تکرار می‌کنند که در کلیه آثار مارکس
به روشنی قابل دریافت است و آن اینکه جمهوری
دموکراتیک نزدیک‌ترین گام به سوی دیکتاتوری
پرولتاریا می‌باشد".

دوراهی واقعی

در این دوراهی واقعی، جنبش‌های سوسیالیستی
بزرگترین هدفگرین کلانگت نام و کسب همگنی حاکمی
از اهمیت وجود و استقرار دموکراسی سیاسی و جمهوری
دموکراتیک می‌باشند. برای جامعه‌ای چون ایران، نگه
پرولتاریا و سایر زحمتکاران به سبب فقدان تجربه‌اش
کافی از دموکراسی سیاسی. عملاً قادر به سازمان
یابی مستقل تلقی نشده و برعکس در معرض تخریب و
تلاشی سیاسی و حتی اجتماعی قرار گرفته‌اند. ضرورت
دست‌یابی به دموکراسی سیاسی از بدیهیات است. ولی
بخش مهمی از سازمان‌های مدل ایران، ضدیت برحق
خود را علیه استمرار رژیم پروژواشی به معنا و موضوع
گیری علیه دموکراسی سیاسی تبدیل کرده‌اند و هر
گونه روندی را که هدفش استقرار مناسبات
دموکراتیک باشد به اتهام "پروژواشی بودن" رد و
طرد می‌کنند. این سازمانها متوجه نیستند که اگر پیش
و نظریه آنها واقعا "مهدوف به ابعاد توسعه نهفت
شورائی - و یا بهتر بگوییم: استقرار نظام شورائی و
حاکمیت طبقه کارگر باشد، بخریق اولی باید مبلغ
و مروج پیگیر مبارزه دموکراتیک و استقرار جمهوری
دموکراتیک باشند. بنا بر این هیاهوی نابهنگام
کنونی "پیکاریون" در مورد شورائی، جمهوری
دموکراتیک نه، دوگانگی بین و تفکیکی ساختگی است.
اگر شورا به مثابه نهادی دموکراتیک و خارج از محدوده

از "میثاق" بنده در تا "برنامه" رجوی

قبل از پرداختن به این مقایسه، ضروری می‌دانیم نکته‌ای را که شایان توجه است عنوان کنیم. قدرت مسیح یک برنامه، بلکه هر محتوای دموکراتیک و مرفقی، در چگونگی طرح و تبلیغ آن است. یک برنامه مرفقی و دموکراتیک، چنانچه بخواهد، حمایت‌توده‌های وسیع مردم را جلب کند، باید سه گوش آن بسیار ساده شود، یعنی انتشار وسیع پیدا کند به دفعت از زوایا و جنبه‌های مختلف مورد تمسیر قرار گیرد و پسند آن تشریح شود. در غیر این صورت برنامه نمی‌تواند نقش خود را در جلب حمایت و پشتیبانی اقشار وسیع مردم ایفا کند. این نکته است که تاکنون مورد توجه کافی "شورای ملی بقا و منست" و "سازمان مجاهدین خلق" قرار نگرفتند و کوششی متناصب با اهمیت آن صورت نپذیرفته است. "شورای ملی بقا و منست" برای تبلیغ مواضع و نقطه نظرهای خویش از جمله باید دارای ارگانی رسمی باشد، که هم بسج کنند و تشکل دهنده و هم آزمونی بسجری دموکراسی باشد.

پس از این مقدمه کوتاه و ضروری به اصل مطلب بپردازیم. "برنامه" در موارد زیر بطور مشخص ضعف‌های "میثاق" را بر طرف مآخته است. ۱- دعوت به میثاق موسسان:

در این مورد در برنامه چنین آمده است: "پس از خلع ید و سلب حاکمیت از رژیم فئودالیستی خمینی، که حیاتی‌ترین حق مشروع مردم ایران یعنی "حق حاکمیت مردم" را غصب نموده، دولت جمهوری دموکراتیک اسلامی، "مجلس موسسان" منتخب مردم را از طریق انتخابات آزاد (با هرگونه نظارت و تضمین لازم) برای تعیین نظام قانونی جدید و تدوین قانون اساسی آن، دعوت به کار می‌کند."

مسکوت گذاردن دعوت به مجلس موسسان در "میثاق" یعنی صدی یکی از ضعف‌های اساسی آن بود. زیرا اولاً با تعیین یک نظام حکومتی از قبل و بدون مراجعه به آراء مردم، "حق حاکمیت مردم" در تعیین نظام مورد نظرشان نادیده گرفته شده بود. تناقض آنجا بود که "میثاق" حق حاکمیت مردم را غیر قابل تجاوز و خدشه‌ناک اعلام داشته بود و نیز نقض عید خمینی را در مورد مجلس موسسان مورد انتقاد قرار داده بیسود. ثانیاً، مسکوت گذاردن این مطالبه بدین نحو بسج قابل تفسیر بود که قانون اساسی مجلس خبرگان خمینی بدرصیت شناخته شده باقی می‌ماند.

ضرورت جمهوری

پارلمان، ارگانی نبوده‌ای و بیاینگرسانما ترا بسی و دخالت انقلابی، زحمتکشان، به منظور حفظ و گسترش آزادیهای سیاسی و تحکیم حقوق دموکراتیک محسوب می‌شود، این شورانها دی ایزوسیونی و قدرتی توده‌ای است و از ارکان مهم و ضروری جمهوری و شرايط دموکراتیک مظلوم ما می‌باشد. طرح جمعیبوری دموکراتیک و ولایت موقت رجوی (شورای ملی بقا و منست) این شوراها را پذیرفته، خواهان گسترش و شکوفائی آنها می‌باشد. اما اگر مقصود آنها، نظام شوراهاست به معنای "حاکمیت طبقه کارگر و دهقان"، که آشکارا شرايط کنونی ایران هیچگونه تیران و امکان تحقق آنترناتو مزبور را نشان نمی‌دهد. با گبری شوراهای حکومتی مستلزم وجود جمهوری دموکراتیک و سپس بوجود آمدن شوراها، رشد و تمامی فرهنگ همه جا نیست آنها، آمانه شدن و ورزیدگی اجتماعی آنها و

فلاسه بیامودن راهی دراز در یک محیط دموکراتیک می‌باشد. محیطی که امکانات لازم برای انجام مبارزات طبقاتی همه جا نبدهای را به منظور پیدایش طبقه کارگری بالعرض و "برای خود" (مارکس) در بسج داشته باشد. در هر حال طرفداران واقعی شوراها نمی‌توانند در شرايط سلطه فاشیسم مذهبی و فسادان شوراها، سخن از حاکمیت شوراها ای کارشرد دهقانی بگویند.

رسالت چپ ایران این نیست که عدم امکانات بیرونی را به زحمتکشان ایران را به برنامه منبده و تبدیل به آنها تحویل دهد. چپ واقعی با بیدار دیگال ترین راه حل میکن را تبلیغ کند تا در برتر و شکست ارکان سرکوب رژیم، کنونی، شرايط لازم بسجری پیدایش و گسترش شوراها ای زحمتکشان فراهم گردد. بنا بر این دوراهی واقعی که اکنون جامعه ما در مقابل آن قرار گرفته است اینست: با سقوط بسجری از بسجری به دورانی جدید از استبداد دودیکتاتوری وجه بسجری توتالیترسیم استالینی (زیرلوی اسلام) و بسجری واژگون کردن رژیم ولایت فقیه و گذار به دورانی دموکراتیک که شوراها از ارکان قدرت بسجری ای بسجری می‌باشند.

۱۵ آبان ۱۳۶۳ : السبزر

"برنامه" با تشریح این مطلب، هم در باره آلفاء قانون اساسی خمینی مشخصاً "انتخا دموضع کرده است و هم "حق حاکمیت مردم" را در انتخاب نظام آینه‌ده کشور از طریق مراجعه به آراء عمومی محترم شموده است و در

از "میثاق" بنی صدر تا ۱۳۵۵

ملیت های مختلف بویژه مردم کردستان داده است .

این مورد دچار تناقضی که "میثاق" گرفتارش بسود نیست .

شرح چند مورد از انتقاد مجلس موسسان - آنطور که معمول است ، از جمله ای ، مستقیم و مختصی بودن رای "برنامه" صحبتی نشده است لیکن از تمام میثاق "برنامه" و از عبارات "از طریق انتخابات آزاد" چنین بر می آید که انتخابات مجلس موسسان آئینده هنگامی ، مستقیم و برای اعضای منتخب خواهد پذیرفته نکته دیگری که در دعوت به مجلس موسسان مستتر است ، لیکن به سبب ابهاماتی که در "میثاق" بود ، در فصل اول "برنامه" به صراحت و حتی به تاکیسد آمده است ، موقتی بودن "کلیه مقامات ، مسئولیت ها و نهادهای دوران انتقال" ، یعنی تا قبل از تدوین و تصویب قانون اساسی مجلس موسسان ، میباشند ، بدین ترتیب نه تنها مقامات ، از جمله ریاست جمهوری و مسئولیت تشکیل دولت موقتی است بلکه کلیه نهادهای و از جمله خود دولت "جمهوری دموکراتیک اسلامی" نیز صرفاً "موقتی" خواهد بود . بنا بر این اساس انتخاب دولتی که پس از دوره انتقالی سه سرگسار خواهد آمد ، از نقطه نظری نام ، ترکیب ، مسئولیت ها و برنامه ، بر طبق قانون اساسی میرب نمایندگان منتخب مردم ، صورت خواهد پذیرفت .

به حقوق زنان:

نکته دیگری که ضعف "میثاق" محسوب می شود در "برنامه" جبران شده است ، مسئله تساوی حقوق زن و مرد در قبالی قانون بود . "میثاق" در این مورد نیز ، از مباحث برخوردار نشود و به عرض آنکه سخما "تساوی حقوق زن و مرد را مطرح سازد ، با جملاتی روشن و قابل تفسیر از ارزشهای والای زن در اسلام صحبت داشته بود ، این نکته از آن جهت اهمیت دارد که با روی کار آمدن رژیم خمینی ، زنان ما بیش از پیش مورد دستمزد سرکوب قرار گرفتند و ابتدا به ترین حقوق اجتماعی آنها سوز حتی فردی آنها لگد کوب رژیم خمینی و بنیاد هسای ارتجاعی آن شده است . "برنامه" در این مورد بسیار مباحث از "حقوق سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی مساوی" زنان و مردان صحبت می کند .

بدین ترتیب در این سه نکته که اولی بر موطا شد حق حاکمیت تمامی مردم ، دومی به حقوق ملیت ها بدینی بخشهای وسیعی از مردم و سومی مربوط به حقوق زنان یعنی نیکی از جمعیت ایران بود ، که در "میثاق" اشاره ای به آنها نشده است .

علاوه بر این نکات ، "برنامه" در مجموع خود از مباحث و روشنی بیشتری نسبت به "میثاق" برخوردار است ، فرمول بندی نکات برنامه های آن ، گستره جایی برای تفهیرهای مختلف می گذارد .

برنامه در مجموع بر بنیان های فکری سالمی بنا شده ، مترقی و دموکراتیک است ، تمریح و تاکید بر حقوق و آزادیهای دموکراتیک مردم - که از محورهای اساسی "برنامه" است - با وسعت نظر و توسط عواید روشن صورت پذیرفته است . در عین حال "برنامه" از متانت و واقع گرایی برخوردار است و از عسارت برداری و انقلابی نمایی که ذاب احترام زجسته است .

در حالی که محتوای "برنامه" سمت گیری مشخصی نسبت به منافع کارگران ، دهقانان و بطور کلیسی زحمتکشان جامعه دارد و حقوق اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی آنان را در جای خوب یک برنامه دموکراتیک بطور ویژه مدنظر دارد ، در عین حال با توجه به واقعیات جامعه ، "مالکیت عمومی" و سرمایه گذاری فردی را در راستای توسعه اقتصادی مستقل می پذیرد و در این مورد دچار چپ نمایی رایج نمی شود .

برنامه از مفهوم "استقلال" درکی مترقی ارائه می دهد ، آنچه بیشتر مورد توجه "برنامه" است ، زمینه سازی واقعی و عملی استقلال از نقطه نظر اقتصادی

آ- حقوق ملیت ها :

برغم آنکه تاریخ معاصر و نیز مبارزات ملیت ها از آستانه قیام تاکنون بویژه در کردستان ، بیرونی نشان ندهند خواست عادلانه آنان برای تامین حقوق ملی خویش بود - خواستی که خود با زبان مستقیم دوگانه ایست که به عنوان یک ملیت بر آ انسان وارد می آمده است "میثاق" به در اطلاق نام وجه در فرمول بندی خواست ملیت ها یعنی خودمختاری ، نه تنها از مباحث برخوردار نشود بلکه با بکار بردن واژه های ناروا و جملات پرا بجام ، جای تفسیرهای مختلف را در این مورد باز گذا رده بود . "برنامه" با به رسمیت شناختن ،

"خودمختاری داخلی به مفهوم رفیع مستمضا عطف از همه شاخه ها و تشوعات ملی و نظامی و تا میسر جمع حقوق و آزادیهای فرهنگی ، اجتماعی و سیاسی برای آنها در چارچوب وحدت ، حاکمیت و یکپارچگی تجزیه ناپذیر کل کشور" (فصل سوم - بنده) به روشنی و با مباحثی درخور به خواست عادلانه

از "میشاق" بنی صدر را می‌بینیم

سیاسی و اجتماعی و چگونگی دستیابی به آنست ضمن آنکه "برنامه" اقدامات مشخصی را در مورد قطع روابط امپریالیستی طرح می‌کند. برای این زمینه سازی، "برنامه" از لحاظ اقتصادی به احیای صنایع ملی، خروج از مدار تنگبانی اقتصادی و اولویت در امر کشاورزی توجه دارد. از نقطه نظر سیاست داخلی، تحقق وحدت ملی که تنها تکیه‌گاه سیاسی قابل اعتماد ملتین در برابر استیلای خارجی است و نیز ضرورت مبارزه سازندگی و تولیدی را مدنظر دارد. استقلال در وجه سیاست خارجی، در عدم تبعید و کناره‌گیری از پیمانهای سیاسی و نظامی و عدم ورود به پل‌سورک بندینای جهانی و حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش با زتاب می‌یابد. از نقطه نظر اجتماعی رابطه تنگ‌تنگ میان استقلال و آزادی مورد تاکید قرار می‌گیرد، زیرا که استقلال واقعی تنها توسط مردمی آزاد قابل حصول و دوام است.

بدین ترتیب برنامه از دیدی همگون و منجمم درباره استقلال و امپریالیسم برخوردار است و نه دچار شمارپردازی می‌شود و نه از امپریالیسم درکسی اخلاقی ارائه می‌دهد. برنامه همچنین آن دیدگاه ارتجاعی که فدیت با امپریالیسم را معادل مخالفت و ضدیت با هرگونه تمدن می‌داند، مردود می‌سازد. تمدن، که علم، تکنولوژی، فرهنگ و هنر از آنجا می‌آید که هم محمول کل جامعه بشری و هم نیاز تمامی بشریت است. از این رو "برنامه" از مواظبتی برخاسته از دیدگاه ارتجاعی درباره استقلال را به حال جامعه‌زبان بخش می‌دهد در عین حال کسیه در ایجاد مناسبات با دولت‌های دیگر اصل اعمال بی‌چون و چرای حق حاکمیت همه جانبه را مدنظر دارد.

درباره شوراهای "برنامه" بدستی متذکیر می‌شود که "نظام شورایی متکاملترین شکل اداره کشور... است". لیکن در این مورد نیز دچار خیال پردازی نمی‌شود و به طرح شمارهای بدون پشتوانه نمی‌پردازد، بلکه ایجاد شوراهای تدریجی می‌داند و بر حسب مورد از شوراهای تصمیم‌گیری و شوروی‌نظام می‌پردازد. بدون آنکه در مورد جزئیات اجرایی آن به خیالی‌بافی دست بزند. (در این مورد رجوع کنید به مقاله "درباره شوراهای" پیام آزادی شماره ۵)

همچنین درباره "اقدامات رفاهی و آموزشی" "برنامه" وسیع‌ترین شیوه‌ها و خواص‌های رفاهی آموزشی جامعه، بویژه زعمتکشان را طرح می‌کند که البته تنها در صورت تشبیهت جامعه و اجرای اساسی

ترین خطوط برنامه، به تدریج قابل دسترس است. درباره ارتش نیز، "برنامه" بجای جنب نظامی و طرح شعارهای توخالی، بدون پشتوانه و غیرواقعی بینانه، مسئله را از زاویه دموکراتیزه کردن ارتش و مناسبات درونی و نقش آن قابل حل می‌داند.

برخورد رسمی و مفصل به "برنامه" را به زمان‌نسی دیگر (پس از بحث جمعی در "شورای متحد چپ...") مرکول می‌کنیم، لیکن اکنون که نقاط قوت آن را نسبت به "میشاق" برشمردیم، تذکر چند نکته است: انتقادی را خالی از فایده نمی‌دانیم.

۱- "برنامه" از نقطه نظر شکل ارائه دارای نواقصی است. نکات و مواردیک برنامه در عین روشنی با یکدیگر از اختصار برخوردار باشد، برنامه و توضیح برنامه سه دو مطلب جداگانه است و بیشتر آنست که با هم مخلط شود. اختلاط این دو مطلب در "برنامه" وجود پاره‌های تکراری و ناهماهنگی در شکل ارائه مطلب، حاکی از آنست که تنظیم آن با عجله صورت گرفته است. البته این نکته است که نسبت به محتسب‌های دموکراتیک و مترقی برنامه کاملاً فرعی است و از اهمیت چندانی برخوردار نمی‌باشد.

۲- از نقطه نظر محتوا، آنچه بیشتر جلب توجه می‌کنند پیروی از مدل اقتصادی و حکومتی متمرکز است. هر چند در "برنامه" مشخصاً سیاست‌ها و اقدامات سیاسی عنوان شده اند که در نفس خود عدم تمرکز قدرت در دست عده‌ای خاص را مدنظر دارد (تفسیر خود مختار و ملیت‌ها، استقلال دانشگاهها و موسسات آموزشی از دولت، و نیز وجود شوراهای... و حتی "جیدن میوه‌های انقلاب از جانب یک گروه یا قشر طبقه" و بعبارت دیگر تمرکز انحصاری را مردود شمرده است، معیناً مدل متمرکز (اقتصاد سیاست) بیش از حد ضرور و نه تلفیق صحیح میان تمرکز و عدم تمرکز، در اینجا و آنجا "برنامه" رد پاهای خود را حفظ کرده است. در زیر به چند نمونه آن اشاره می‌کنیم:

الف- در "برنامه"، از اختیارات مناطق مختلف ایران، اعم از مناطق خودمختار یا غیر آن، در امر برنامه‌ریزی اقتصادی و اجرای آن سخنی نرفته است. حال آنکه هم به دلیل ناموزونی رشد مناطق مختلف ایران و استعدادهای متفاوت و هم به منظور شرکت وسیع ترو مستقیم ترمردم، ضرورست در مورد آن رشته از تولیداتی که نیازمند تمرکز نیست، به مناطقی و ایالات مختلف اختیارات لازم برای برنامه‌ریزیهای اقتصادی و اجرای آنها اعطاء شود.

ب- در "برنامه"، تنها از تمایزاتی دهقان‌نسی صحبت شده است. همین جا اشاره کنیم که نسبت به سایر

از "میثاق" بنی‌عذر تا ۱۳۳۵

"مشروطیت به توافق اختیاری دهقانان" حاکی از آنست که تنظیم‌کنندگان برنامه بدناجه‌ایکده‌ناتی از کلمه‌نویزانیسیون‌های اجباری است و طرف‌دارند. لیکن "برنامه" از دیگر تناوین‌ها یعنی تناوین‌های تولید و توزیع فکری به میان نیآورده است. تشویق تناوین‌های تولید و بخصوص تناوین‌های توزیع که به سرعت قابل گسترش است، می‌تواند موجب تشبیهت با زار و یوزخ‌ها شود و امری اقتصادی و اجتماعی برای مبارزه با احتکار و عملیات سودگرانده خواهد بود، بدون آنکه دولت مجبور باشد از طریق افسال بهره‌بر اقتصاددی که موجب تزلزل و مدم‌نات در تولید و توزیع می‌شود، با این بنی‌ده‌ها مبارزه کند.

چه نمونه‌دیگر در همین باره، سند مربوط به "نظی کردن تجارت خارجی" است. بد نظر من برنامه این سند معسول یک بررسی منحص‌باشد بلکه بیانی از آن نتیجه پیروی از مدل اقتصاد درونی می‌گردد.

انحصار و گامیل تجارت خارجی (مادرات و واردات) در دست دولت، یعنی تبدیل نمودن دولت به تنبیا مادرکننده و وارکننده کلیه کالاها، علاوه بر سکتوری که برای دولت و جامعه فراهم خواهد آورد، علاوه بر توسعه بوروکراسی و نیز ارتقاء از نقطه نظر گامیل اقتصاددی و منمنی نیز به موجدی یا تدوین‌ها معه گفونی آمادگی آنرا ندارد.

البته انحصار واردات باره‌ای از گامیل با بهره‌گامی کالاهای مورد نیاز می‌رود. در دست دولت دموکراتیک امری ضروری می‌شود و معادست زیرا است سودگران را از مابعتاج عمومی مردم کوتاه می‌کند. لیکن تری این مطلب به کل واردات بهره‌گامی و واردات کالاهای منمنی صحیح نیست و علاوه با دیگر بنی‌ده‌های "برنامه" هماهنگی ندارد. مبادست دولت در مبدور دولتی، علاوه بر انحصار باره‌ای کالاها با بنی‌ده‌گامی باشد که از طریق مشورات گمرکی و بازرگانی (مثلاً) منمنیت و رونکالاهای لوکی و غیر ضروری نابستنی مالتی‌های سنگین بر روی آنها و لیکن ایجاد تسهیلات برای ورود تکنولوژی و صنایع مورد نیاز کشور) و نیز از طریق سیاست‌های ارشادی و اعتباری، سرمایه‌های خصوصی موجود را از بخشهای غیر بار آروسودا، گرانه به بخش تولیدی سوق دهد. در این مورد مثلاً دولت نباید برای بخش خصوصی خود را مامان اقدام به وارکن کردن فلان ماشین یا کارخانه معین، برفتمایل مصرف کننده آن، نماید، امری که گنشته از ایجاد مدم رغبت برای سرمایه‌گامی در دست، موجب زدوبند

ها و رونق ارتقاء در دستگاه دولتی می‌شود، بلکه باید در جارجوب برنامه اقتصادی و نیازهای ماسد دست سرمایه‌داران خصوصی را در وارکن کردن ماشین آلات مورد نیاز خود با زکدارد و حتی با ایجاد مراکز اطلاعاتی به آنها در این امر کمک کرد.

در مورد مادرات نیز وضع بهین منوال است. قطع نظر از گامی‌ها که منحصراً در دست و در اختیار دولت است، باید دست تولیدکنندگان را در صادر کردن تولیدات خود با زکدارد و با سیاست‌های تشویقی به صنوع مادرات و ماسین صنایع آری کمک کرد.

بد نکته دیگر قابل ذکر آنکه برای یک دولت دموکراتیک، اعتقادات و عقاید و از جمله منمنی باید امر خصوصی افراد و کلیه شهروندان جامعه تلقی شود. زیرا اگر تمام مردم، قطع نظر از اعتقادات مذهبی یا ایدئولوژیکی شان در برابر قانون مساوی استند و همه از حقوق یکسان برخوردارند، یک منمنی خاص، نباید از حقوق ویژه‌ای که مابا زتاب شخصی در شکل نظام و نام حکومت دارد برخوردار شود. البته منمنی است که مازمان مجاهدین به عصران اعلی‌ترین بنی‌نگذارشورای ملی مقارنت، تخریب خود را در باره بنت اعلامی جسد روی بنی‌ده‌ها گنشته همان اندازه هم منمنی است که دیگران نیز در این مورد نظر خود را ابراز کنند.



با توجه به تنگانی که بر سر مردمند، "برنامه" تنها آنجا که به عنوان یک تصدیق مطرح است مساوی اساسی تری حواست و نیازهای دموکراتیک و منمنی مردم ایران است، بدستورین انتقاداتی که بدستور منصح و تکامل "شورای ملی مقارنت" و نه تخریب آن، از جانب نیزوهای منمنی، متعهد و مسئول به "میثاق" وارد آمده‌بود، در "برنامه" مورد توجه قرار گرفته است. (در باره انتقادات "شورای منمنی" ...)

به "میثاق" رجوع کنیم به ضمیمه اول بدستورین به "شورای ملی مقارنت" از "میثاق" بنی‌عذر تا "برنامه" رجوی، "شورای ملی مقارنت" گام جزرگ و منمنی به جلوبرداشته است و این امر نشانده منمنی مدم و بویایی در روشنا بلبیت تکامل آنست. مابهم خود منن شادباشی به این تحول مثبت، از نیروهای سیاسی متعهد و منمنی کنیم که در باره "برنامه" موضع‌گیری و اظهار نظر کنند.



شکاف در مسئولیت سبب قدرت

رقیبان با ژس گرفته و جملگی آنان را تصفیه و بسا وادار به فرار کرده و با درزها آنها به بند کشیدند، اکنون بر سر تقسیم قدرت در مقابل بگد بگردش آراشی می کنند اما هم قدرت گرایش ما هیتی هوی بیست روی بودند چای است و از این رویه قدرتمندان فیضیه سینا و انجمن های مذهبی و نه قدرتمداران دولتی دیچیکسک حاضر نیستند برای همیشه به عنوان یک شریک در صورت باقی بمانند. پس زحمت، یعنی صدور "لیبرالها" و آیات عظمی مقدمی حال به هدف متحدین خود پیردا شده اند. اما این مصاف، مصاف با برابری است. اگر انجمن غنیها نسبت به برخی از قدرتمندان هوزه های علمیه... بهیاد نه نظام متوجه ها را به خدمت می گیرند، طرف مقابل از سازمانی منجم، از بخش از کادرهای حزب جمهوری استیروا زنا نه جاد، نه انقلاب اعلامی، از نیویس روی متحدین "شرفیگرا" و نیروی نظامی سرما هوی بیچیک خوردار است. و اگر ضروری در این شرایط آغاز شود، یک حمله، یک کودتای سطح نیروهای اخیر کافی است که قدرت را مطلقاً "تصفیه کند و خط" اعلامی سرما به داری" را از "اسلام انقلابی" جدا نماید، همانطور که در سبب سبب از به از رگها و سایر موارد اتفاق افتاد.

شرایط عمومی، همین ما، شرایط عمومی گنجینه سوزی کودتا زده است که حرکت خود را به زودی که کما کما در سرز کودتا، جنگ داخلی و غیره عمومی قرار داد، بحران اقتصادی توان مردم راستا شده است. اوضاع سیاسی نابامان باقی مانده و فقط به وسیله قدرت زده بندها و نیروهای مسلح و با اعداها و دستگیریها و سرکوبیهای روزانه کنترل می شود. آذاریات حالت نیمه تعطیل دارند، کارخانه ها همگی پس از دیگری در خطر تعطیل قرار می گیرند و هر روز به خیل بی کاران افزوده می شود. کورین بازی و مذاکره کالیها نتوانست حتی برای یک هفته از مسعود سرما جآ و رفیقت کالیها جلو بکیرد. قدرت حاکمه در امور مالی روزمره خود در مانده است و نهادهای رسمی باز جوع به بازاریان و به کما و زنان و بنا "مصادره های" احوال مردم از هر کشور و قضا شریسه یک کلام با باج و تلکه می خراشند چرخ و اما نه مالیه کشور را به حرکت در آورند. شاید این اولین بار در تاریخ عمر جدید باشد که جمهوری راه "اقتصاد مابسی" باج و تلکه را گشت کرده و برای نجات خود به آن رو آورده است، باج و تلکه رسمی و قانونی، اقتصاد مابسی، قدره بندی. این عوامل حتی یک لحظه کودتا چیمان

و متحدان خارجی نمان را راحت نمی گذارد، هر بار که قدرت را یک دست می کنند، باز در ستون واحد قدرت شکافی جدید پیدا می آید و در نتیجه کودتا چیمان از یک کودتا به کودتای دیگر پناه می برند. روش سیاسی کودتای خزنده همراهِ تبش و فارت با روش اقتصاد ای باج و تلکه سازگاری دارد. هر دوی این روشها اگر ضابطه نتوانی است اما بیان واقعیت طبقا شی رژیم حاکم نیز هست. هر روز که می گذرد آن سیاست و این اقتصاد آثارش را بیشتر هویدا می کند و جا سهر را به سوی ورشکستگی مطلق اقتصاد ای و زحمت کشان را به سه طرف فقر مطلق سوق می دهد. جز عشتی وابسته بنسه رژیم، همگان به سوی فقر مشترک گام بر می دارند. ماشین "مستضعف" سازی رژیم شبانه روز در کار است و شبها ماشین است که در بر تا سر میهن ما اینگونه سبب بیوقفه به تولید مشغول است.

در میان نمایان میدان پرولونه و وحشت، در مرکز استیصال عمومی و ورشکستگی اقتصاد ای، جنگ میسان بلوکیای جدید قدرت آغاز شده است. جناح تفنگدار برای خود را لنت نجات قائل است و می رود که هر چه بیشتر با طرفداران "راه رشد غیر سرما به داری" نزدیک تر شده و با کودتایی نظامی علیه حریفان را سرکوب کند و از مواضع "راه رشد" تویز رگرای و تکمیک نیروی و "بلوک شرق" بر خیزد، فائز را اینکه در شرایط کودتا "هرگز هیچ کودتایی آخرین کودتا نخواهد بود. امبریا هم جبهاتی بزخو کرده و منتظر است و همسوز به گمان ما شصده های بنیاری شرایط در دو میدان را کما ملا" به حریف و انگذا شده است. اما ما همه این خطر ها صبرون ترک برداشته قدرت فرو خوا هد ریخت است. سرکوب و گشتا درونی قدرت حاکمه آغاز شد و موازی با گشتا در بین و نیروهای انقلابی مخالفین در جامعه اعلام خواهد شد. اینکه در هفته های آینده نیروهای نظامی وضعی و ضابطه می قدرت حاکمه آخری سن یورش را به مواضع حریف آغاز کنند یا نه امری قابل پیش بینی نیست، اما این اصل که به زودی تحریه حسابها و تصفیه های خونین درون هیئت حاکم آغاز خواهد شد انقزی بدیهی است. اما سؤال اساسی اینست که در میدان گردنکشی و مصاف نیروهای درون قدرت حاکمه و پشتیبانان داخلی و خارجی آنان، نیرو دسای انقلابی و آزادیخواهها سراهی بوده مردم چه خواهد کرد؟ سرخوشت نباید در سر در بنا مبه ما به ایستن مبارزه، به مبارزه انقلابی بستگی دارد.

برای رنگین کردن ارتجاع فاشیستی به «شدرای ملی مقاومت» پیوندید